

پاسخ به شبهات وهابیان بر روایت
عایشه در توسل به پیامبر صلی الله
علیه وآله پس از وفات

پاسخ به شبهات وهابیان بر روایت عایشه در توسل به پیامبر صلی الله علیه وآله پس از وفات

عایشه یکی از همسران رسول خدا و از جمله اصحاب ایشان است که از او در باب توسل به پیامبر روایت رسیده است. براساس این روایت مردم در خشکسالی طبق سفارش عایشه از سقف واقع بر قبر روزنه ای بر قبر گشودند و باران رحمت نازل شد. این روایت از جهت سند ثابت بوده و از جهت متن بر وقوع توسل به پیامبر پس از حیات ایشان دلالت می کند. وهابیان این نوع از توسل را نامشروع و بدعت می دانند. لذا آنها همواره به طرح شبهاتی در خصوص سند و دلالت روایت پرداخته-اند تا راه را بر هرگونه استفاده مخالفان عقیده خود ببندند. نویسنده در این مقاله تمامی شبهات مطرح شده از سوی وهابیان بر روایت مذکور را بیان نموده و به آنها پاسخ خواهد داد.

مقدمه

بدون شک ادله معتبر روایی سهم به سزایی در تشخیص موارد و مصادیق مشروع و نامشروع توسل دارد.

در منابع حدیثی اهل سنت روایات متعددی در باب توسل ذکر شده که روایت منقول از عایشه همسر پیامبر یکی از آنهاست.

این روایت موقوفه [1] بوده و ماجرای آن در عام الفتح [2]، (پس از وفات رسول خدا) سالی که مردم مدینه به قحطی شدیدی مبتلا شده و در پی آن به عایشه همسر پیامبر شکایت بردند، اتفاق افتاده است.

وهابیان معتقدند سند و دلالت این روایت ضعیف و مخدوش بوده و هرگونه احتجاج به این روایت برای اثبات جواز توسل به پیامبر پس از حیات آن حضرت نارواست. سایر مسلمانان سند این روایت را تمام و دلالت آن بر جواز توسل به پیامبر پس از حیات ایشان را پذیرفته اند.

ابن تیمیه اولین کسی بود که در سند و دلالت این روایت خدشه کرد [3] پس از او پیروانش با افزودن بر حجم اشکالات بر صحت ادعاهای ابن تیمیه در این باب پافشاری کردند.

در مقابل عالمان مسلمان (به ویژه عالمان اهل سنت) از زمان سربرآوردن ابن تیمیه و پدیدار شدن شبهات مربوط به روایات توسل تاکنون همواره در صدد پاسخگویی و دفاع از این روایات برآمده اند که می توان به آثاری همچون «شفاء السقام فی زیاره خیر الانام» اثر تقی الدین سبکی شافعی (متوفای 756 هـ)، «الجواهر المنظم فی زیاره قبر الشریف النبوی المکرم» اثر ابن حجر هیتمی (متوفای 974 هـ)، «ارغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی» اثر عبدالله غماری، «رفع المناره لتخریج احادیث التوسل و الزیاره» اثر محمود سعید ممدوح، به عنوان مشتقی از خروار اشاره کرد. هدف این مقاله اثبات درستی سند و دلالت روایت سفارش عایشه به مردم برای توسل به قبر پیامبر و جواز توسل به پیامبر پس از حیات است. این هدف با گرد آوری تمامی شبهات وهابیان بر روایت و پاسخ منطقی به آنها دنبال می شود.

متن روایت توسل به قبر پیامبر در زمان قحطی به سفارش عایشه حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَالِكٍ النَّكْرِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَازِ أَوْسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: فَحِطُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَحْطًا شَدِيدًا، فَشَكَّوْا إِلَى عَائِشَةَ فَقَالَتْ: " انظُرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ فَأَجْعَلُوا مِنْهُ كَوِّيَ إِلَى السَّمَاءِ حَتَّىٰ لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ. قَالَ: فَفَعَلُوا، فَمُطِرْنَا مَطَرًا حَتَّىٰ نَبَتَ الْعُشْبُ، وَسَمِنَتِ اللَّيْلُ حَتَّىٰ تَفْتَقَتْ مِنَ الشَّحْمِ، فَسَمِيَّ عَامَ الْفَتْقِ .. [4]

ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابونعمان محمد بن فضل سدوسی از سعید بن زید از عمرو بن مالک نکری از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله روایت می کند: مردم مدینه به قحطی و خشکسالی شدیدی مبتلا شدند به عایشه همسر پیامبر شکایت بردند عایشه به آنان گفت کنار قبر رسول خدا بروید روزنه و شکاف هایی را در سقف حجره ایجاد کنید به طوریکه دیگر بین قبر شریف و آسمان سقفی نباشد. ابوالجوزاء گوید: آنان چنین کردند پس آنقدر باران بارید که گیاه روید و شتران فربه شدند تا آنجا که از شدت چاقی ترک های بر بدن آنها نمودار شد. به همین مناسبت آن سال را عام الفتق (به معنی سال شکاف) نامیدند.

بخش اول: پاسخ به شبهات مربوط به سند روایت

شبهه اول: اختلاط ابونعمان در اواخر عمر

البانی در کتاب «التوسل أنواعه وأحكامه [5]» گفته دارمی این روایت را از «ابونعمان محمد بن الفضل سدوسی» دریافت کرده است. رجال شناسان و علمای جرح و تعدیل ضمن تنصیص بر وثاقت ابونعمان این نکته را نیز تذکر داده اند که وی در سال های پایانی عمرش به اختلاط در روایت مبتلا شد. [6] از جمله قواعد علم درایه آن است که چنانچه راوی ثقه به اختلاط در روایت مبتلا شود روایات او به سه دسته تقسیم می شود.

دسته اول: روایات پیش از اختلاط

دسته دوم: روایات پس از اختلاط

دسته سوم: روایاتی که معلوم نیست پیش از اختلاط دریافت شده یا پس از اختلاط.

در میان اقسام سه گانه مذکور، تنها روایات دسته اول قابل احتجاج است اما روایات دسته دوم و سوم قابل احتجاج نیست. [7]

نکته مهم آنکه برخی از علماء رجال، اسامی کسانی را که پیش از ابتلاء ابونعمان به اختلاط از وی روایت اخذ نموده اند ذکر کرده اند که نام دارمی در ردیف این دسته از افراد دیده نمی شود در نتیجه باید گفت حال که معلوم نیست عبدالله بن عبدالرحمن دارمی چه زمانی این روایت را از ابونعمان محمد بن الفضل سدوسی اخذ نموده است پس این روایت و سایر روایات عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابونعمان قابل احتجاج نیست.

پاسخ

پاسخ به این شبهه در قالب چند نکته بیان می گردد:

ابونعمان محمد بن الفضل سدوسی [8] شیخ بسیاری از محدثین همچون احمد بن حنبل [9]، محمد بن یحیی، [10] عبد بن حمید، [11] ابوحاتم، [12] بخاری [13] و مسلم [14] و ذهلی [15] و أبو زرعة [16] و ابن وارة [17] و یعقوب فسوی [18] است. زمان ولادت او بین سالهای 141 و 142 و 143 هجری قمری محتمل است [19] و سال های [20] 223 و [21] 224 هجری قمری به عنوان سال های درگذشت ابونعمان گزارش شده است.

عدالت و ضبط دو رکن اصلی در توثیق افراد هستند. گاه یک روای عادل و ضابط در اثر کهولت سن یا نابینا شدن یا از بین رفتن کتابهایش و ... به اختلاط مبتلا می شود. اختلاط به معنای کم حافظه شدن و از یاد بردن بخشی از محفوظات یا در هم آمیختگی محفوظات است. صلاح الدین أبو سعید علایی در مقدمه کتاب «المختلطين» راویان مبتلا به اختلاط را به سه دسته تقسیم نموده است: دسته اول کسانی که عروض اختلاط هیچگونه ضعفی را برایشان ثابت نساخته و از مرتبه وثاقت سقوط نمی کنند. این دسته از یکی از این سه عامل برخوردارند:

دسته دوم کسانی که پیش از آنکه به اختلاط مبتلا شوند ضعیف و متکلم فیه بوده اند اختلاط موجب شدت یافتن ضعف در آنها شده است. ابن لهیعه و محمد بن جابر سجیمی از این قبیل هستند. دسته سوم کسانی که روایاتشان مورد احتجاج و استناد بوده سپس به اختلاط در روایت مبتلا شدند یا آنکه عمرشان ادامه یافته و در آخر عمر به اضطراب در روایت مبتلا شده اند. احتجاج به روایات این دسته

متوقف بر شناسایی و جداسازی روایات پیش از عارضه اختلاط از روایات پس از آن است. [22] از آنچه گفته شد چند نکته به دست می آید:

الف: اختلاط اعم از اختلاط در روایت است توضیح آنکه اختلاط به معنای کم حافظه شدن و از یاد بردن بخشی از محفوظات و در هم آمیختن محفوظات است که گاه منحصر در سخنان غیر روایی است و گاه در روایت های شخص راوی نیز نمایان می شود. بروز اختلاط در روایات نیز دارای اقسام مختلفی است. ب: برخی از گونه های اختلاط با وثاقت قابل جمع است. تنها برخی از انواع اختلاط خروج از دائره وثاقت را در پی دارد.

تا کنون انواع و اقسام اختلاط بیان شد از این پس باید برای تبیین کیفیت اختلاط ابونعمان کوشید. گزارش های رسیده از رجال شناسان درباره ابونعمان، متشکل از یک وجه مشترک و چند وجه افتراق است. وجه مشترک گزارش های رسیده از رجال شناسان این است که ابو نعمان در اواخر عمرش به اختلاط مبتلا شد. اما در این میان برخی تنها به ذکر پدیدار شدن اختلاط در ابونعمان بسنده کرده اند بدون آنکه بگویند پس از پدیدار شدن این ضعف در ابونعمان روایت منکری از وی شنیده شد یا خیر. عجلای از آن جمله است.

برخی گفته اند ابونعمان در حال اختلاط نیز به نقل روایات می پرداخته و همین موجب بروز روایات منکر در روایات ابونعمان شده است ابوحاتم، ابن حبان، ابوداود و رازی بر این باورند. در مقابل برخی معتقدند گرچه ابونعمان در اواخر عمرش به اختلاط مبتلا شد اما در طول این دوران هیچ روایت منکری از ابونعمان شنیده نشد. دارقطنی و شمس الدین ذهبی و ابن حجر عسقلانی بر این باورند. [23]

اعتدال از جمله شرایط قبول رأی شخص جرح است. نام ابوحاتم و ابن حبان و ابو داود در شمار جارحین متشدد و متعنت ذکر شده است. از سوی دیگر دارقطنی در ردیف جارحین معتدل آمده است. علاوه بر این صلاح الدین ابوسعید علاپی و شمس الدین ذهبی و ابن حجر عسقلانی از علمای جرح و تعدیل سخن دارقطنی را بر سخن ابن حبان ترجیح داده اند. شمس الدین ذهبی پس از ذکر نظر دارقطنی درباره ابونعمان، می نویسد: ((این سخن حافظ عصر دارقطنی است کسی که پس از نسائی همانند او نیامده است. این سخن دارقطنی درباره ابونعمان کجا و سخن ابن حبان خساف [24] متهور [25] کجا !! ابن حبان درحالی این سخن را می گوید که حتی یک حدیث منکر از ابونعمان در کتابش نیآورده است. این پندار ابن حبان چه جایگاهی دارد؟ [26])) درست همان سخن دارقطنی است. ابن حجر نیز پس از ذکر قول ابن حبان و دارقطنی می گوید: ((والقول فيه ما قال الدارقطني [27])) قول درست همان سخن دارقطنی است.

صلاح الدین ابوسعید علاپی پس از ذکر سخن ابن حبان می نویسد: این سخن ابن حبان تندروی و اسراف است زیرا بخاری در صحیح خویش روایات زیادی را از وی روایت کرده است. همچنین احمد بن حنبل و عبد بن حمید از وی روایت کرده اند و مسلم به روایات وی احتجاج کرده است. [28]

ابن صلاح در کتاب مقدمه اش می نویسد: محمد بن فضل در پایان عمرش به اختلاط مبتلا شد سزاوار است آنچه که بخاری و محمد بن یحیی ذهلی و دیگر حفاظ از او روایت کرده اند بر زمان قبل از اختلاط او حمل نمود. [29] عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ دَارِمِيُّ (مولف سنن) در ردیف حافظان و محدثین بزرگ اهل سنت برشمرده شده است. به عنوان مثال عبدالله از پدرش احمد بن حنبل پرسید: چه کسانی حفاظ هستند؟ احمد بن حنبل پاسخ داد: آنان محمد بن اسماعیل بخاری، عبید الله بن عبدالکریم رازی، عبداللله بن عبدالرحمن سمرقندی (همان دارمی) و حسن بن شجاع بلخی بودند. [30]

دیگر آنکه محمد بن بشار معروف به بندار گفته است: حافظان دنیا چهار نفرند که یکی از آنها عبدالله بن عبدالرحمن دارمی است. [31]

پس بر حسب سخن ابن صلاح باید دارمی را از جمله کسانی دانست که پیش از اختلاط ابونعمان محمد بن الفضل از وی روایت نموده اند.

دارمی نیز از جمله حفاظ و شیوخ کبار بخاری و مسلم است. مسلم در صحیح خویش بیش از پنجاه مورد از «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ دَارِمِيٌّ» روایت کرده است. در نتیجه بر حسب سخن علانی نیز باید روایت دارمی از ابونعمان را بر زمان قبل از اختلاط حمل نمود.

بررسی زمان آغاز اختلاط و در نتیجه مقدار ابتلاء به این ضعف از نکات مهم و پرفائده است. الف: عجلای بدون آنکه زمان حدوث اختلاط را بیان کند تنها می نویسد ابونعمان در یکی دو سال پایانی حیاتش به اختلاط مبتلا شد.

ابوداود میگوید به ما خبر رسیده که ابونعمان عارم در سال 213 قمری به نکارت در نقل روایات مبتلا شد پس از مدتی عقلش به او باز گشت اما در سال 216 اختلاط وی شدت و قوت یافت. [33] ابن ابی حاتم به نقل از پدرش می گوید کسانی که پیش از سال 220 از ابونعمان روایت شنیده اند سماعشان درست است. [34]

معنی این سخن آن است که ظهور اختلاط یا استحکام آن در سال 220 بوده است نه سال 216. شیخ محمد راغب طباطبائی با توجه به این نکته که ابونعمان در سال 224 درگذشته است میگوید: براساس سخن ابوداود مدت زمان اختلاط ابونعمان هشت سال و بر اساس سخن ابوحاتم چهار سال طول کشیده است. [35]

ابن حجر عسقلانی بر این باور است که بخاری تنها در سال 213 هـ ق و پیش از اختلاط ابونعمان از او روایت دریافت کرده است. [36] از سوی دیگر به تصریح علمای رجال شناس، دارمی از جمله شیوخ کبار بخاری و بسیاری از محدثین بزرگ به شمار می رود. [37] براین اساس، دارمی در طبقه های متقدم بر بخاری جای می گیرد. چنانچه بخاری پیش از اختلاط از ابونعمان تلقی روایت نموده باشد به طریق اولی شیخ وی (دارمی) پیش از اختلاط از ابونعمان تلقی روایت نموده است به ویژه آنکه ابوحاتم معتقد است کسانی که پیش از سال 220 هجری از ابونعمان روایت شنیده اند سماعشان نیک است.

بنابراین اختلاط ابونعمان چه آنکه در سال 216 اتفاق افتاده باشد یا سال 220؛ در هر حال ضرری به روایت دارمی از او نمی رساند و سند روایت از این جهت خالی از اشکال است. به ضمیمه سخن دارقطنی که گفته است ابونعمان هیچ روایت منکری را در دوران اختلاط نقل نکرده است و این سخن مورد تایید ذهبی و ابن حجر نیز واقع شده است.

حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک چهارده روایت از ابونعمان محمد بن الفضل آورده و آن ها را صحیح و بر شرط شیخین دانسته است. [38] وی در ذیل روایتی که عارم در سند آن دیده می شود چنین می نویسد:

((عَارِمٌ هَذَا هُوَ أَبُو النُّعْمَانِ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ الْبَصْرِيُّ حَافِظٌ ثِقَةٌ [39]))

((عارم همان ابونعمان محمد بن فضل سدوسی بصری است که حافظ و ثقه است.))

حاکم نیشابوری روایات متعددی را از محمد بن الفضل در کتاب المستدرک نقل کرده است ذهبی در تلخیص المستدرک، پنج مورد از این روایات را صحیح دانسته است از میان این موارد برخی را تنها صحیح [40] برخی را تنها بر شرط بخاری [41] و برخی را تنها بر شرط مسلم [42] و برخی را بر شرط بخاری و مسلم [43] هر دو دانسته است.

شبهه دوم: ضعف سعید بن زید بن درهم

سعید بن زید بن درهم ازدی کنیه اش ابوالحسن و اهل بصره و برادر حماد بن زید است و در سال 167 هجری قمری درگذشت. [44]. وی دومین فرد واقع در سند این روایت است. وهابیان [45] گفته اند: بسیاری از علمای رجال به ضعف سعید بن زید بن درهم تصریح کرده اند. ابن عدی در کتاب الکامل فی ضعفاء الرجال سعید بن زید را ذکر نموده است. [46] دارقطنی وی را ضعیف توصیف نموده است. [47] عبدالله فرزند احمد بن حنبل می گوید از پدرم درباره سعید بن زید پرسیدم او پاسخ داد: لیس به بأس. [48] ابن حجر در تقریب التهذیب درباره سعید بن زید می نویسد: صدوق له أوهام [49] بر این اساس روایت مذکور از رتبه صحت و حسن نزول کرده و قابل استناد نخواهد بود.

پاسخ

پاسخ شبهه مذکور در سه محور بیان می شود.

محور نخست: وهابیان تنها سخنان جرح آمیز علمای جرح و تعدیل را ذکر می کنند. حال آنکه در میان سخنان علماء می توان تعدیل هایی را هم یافت. به عنوان مثال یحیی بن معین و ابن سعد [50] و عجللی [51] وی را توثیق کرده اند [52]. ابوزرعه گفته است از سلیمان بن حرب شنیدم که می گفت سعید بن زید بر ما روایت می خواند و او ثقة است. [53] از طرف دیگر بخاری در کتاب تاریخ الکبیر نام سعید بن زید و نظر «مسلم بن ابراهیم از دی فراهیدی» مبنی بر صدوق و حافظ بودن سعید را آورده است و نظری بر خلاف آن ابراز نکرده است البته تذکر این نکته لازم است که برخی از علما بر این باورند که از آنجا که روش و عادت بخاری در کتابش بر ذکر جرح افراد است پس سکوت بخاری از یکسو و اکتفا به نقل صدوق بودن سعید بن زید دلیلی مناسب برای وثاقت شخص است. [54]

شمس الدین ذهبی در کتاب من تکلم فیه وهو موثق أو صالح الحدیث از سعید بن زید نام برده است. این درحالیست که ذهبی در مقدمه کتاب خود می نویسد:

این فصل سودمندی است برای شناخت راویان ثقة ای که برخی از ائمه درباره شان سخنی گفته اند که موجب رد اخبار این راویان نمی شود و تنها در آنها مقدار کمی از لین وسستی هست در حالی که از آنها با اتقان تر و حافظ تر هست. پس این دسته از افراد اگر روایتشان در اعلی مراتب صحت نباشد از رتبه حسن پایین تر نمی آید مگر آنکه آن راوی دارای روایاتی باشد که منکر برشمرده می شود و موجب طعن در راوی شده که در این صورت شایسته است در خصوص این دسته از احادیث منکر توقف نمود. [55]

بر اساس این سخن ذهبی اگر روایات سعید بن زید در اعلی مراتب صحت نیست اما حداقل در رتبه حسن هست. ضمن آنکه مسلم و صاحبان سنن اربعه و طحاوی در کتب خود به روایات سعید بن زید احتجاج نموده اند. [56] ذهبی در کتاب دیوان الضعفاء درباره سعید بن زید چنین می نویسد:

سعید بن زید برادر حماد است جماعتی او را توثیق کرده و قطان حکم به ضعف او نموده است. مسلم و ابوداود و ابن ماجه از وی نقل روایت نموده اند. [57]

ابتدا تذکر این نکته مهم لازم است که تضعیف قطان در مقابل توثیق جماعتی از رجالیون کار ساز نیست به ویژه که قطان از جمله متعنتین است.

از سوی دیگر بین محدثین این قاعده معروف است که: ((من روی له أحد الشیخین فقد جاوز القنطرة ولا یسمع فیه لوم لائم [58])) کسی که بخاری یا مسلم از او روایت کنند از پل عبور نموده سرزنش ملامت کنندگان درباره او شنیده نمی شود.

محور دوم: احمد بن حنبل درباره سعید بن زید گفته است: «لا باس به». [59] این تعبیر در مرتبه پنجم از مراتب تعدیل به کار می رود. حال آنکه وهابیان چنان وانمود می کنند که انگار این لفظ برای جرح در راوی وضع شده است.

برخی از محققین معاصر [60] نیز در تحقیق خود بر مسند احمد درباره سعید بن زید گفته اند وی صدوق و حسن الحدیث است. [61]

محور سوم: وهابیان بر اشکال خود چندان پایبند نبوده اند. البانی در کتاب ارواء الغلیل روایتی را به سند سعید بن زید آورده و در ذیل آن می نویسد: ((إسناد این روایت حسن است رجال آن همگی ثقة اند گرچه درباره سعید بن زید (که برادر حماد است) سخنی هست که به خاطر آن إن شاء الله حدیثش از مرتبه حسن پایین تر نمی رود و ابن قیم نیز در الفروسیه درباره این اسناد گفته است: این روایت «جید الاسناد» است.)) [62]

ما نیز می گوئیم ضعف سعید بن زید به مقداری نیست که از مرتبه حسن ساقط شود. حتی اگر این روایت حسن باشد بازهم قابل احتجاج است.

محور چهارم: هدف اصلی ابن عدی از نگارش کتاب الکامل فی ضعف الرجال، جمع آوری اسامی تمام روایانی است که جرحی درباره آنها رسیده است نه داوری. [63] اگر چه وی خود در برخی از موارد برای تبیین حقیقت سعی نموده است اما این مساله مقصود اصلی و اولویت اول او نیست؛ با این حال در پایان ترجمه سعید بن زید می نویسد:

ابن عدی معتقد است سعید بن زید غیر از روایاتی که من ذکر کرده ام احادیث حسن زیادی دارد و غیر از

آنچه که من از روایات وی ذکر کردم متن منکری برای او نمی توان یافت که فرد دیگری آن را نقل نکرده باشد. سعید بن زید نزد من از جمله کسانی است که منسوب به صدق و راستگویی است. [64] شبهه سوم: ضعف عمرو بن مالک النکری

عمرو بن مالک نکری کنیه اش ابومالک و از اهالی بصره است که در سال 129 قمری در گذشته است. وی یکی از راویان این روایت است. وهابیان گفته اند: عمرو بن مالک نکری فردی ضعیف است. زیرا ابویعلی وی را فردی ضعیف الحفظ خوانده است. [65] ابن عدی او را سارق الحدیث و منکر الحدیث از ثقات خوانده است و معتقد است روایت عمرو بن مالک نکری از ابوالجوزاء محفوظ نیست. [66] بخاری عمرو بن مالک نکری را فردی ضعیف می داند. تنها ابن حبان نام او را در کتاب الثقات آورده و معتقد است وی مبتلا به خطا و غرابت در روایت است و روایات وی تنها برای اعتبار (یعنی متابعات و شواهد) صلاحیت دارند اما قابل احتجاج نیستند. از میان متقدمین تنها ابن معین به وثاقت عمرو بن مالک حکم کرده است که البته توثیق صادره از ابن معین با جرح بخاری، ابن حبان و ابن عدی تعارض می نماید. در نهایت دو عامل کثرت تعداد جارحین و مفسر بودن جرح موجب شده جرح بر تعدیل مقدم شود. بر اساس آنچه گفته شد هرگاه روایات عمرو بن مالک نکری مبتلا به تفرّد و نکارت باشد قابل احتجاج نبوده و تنها در متابعات و شواهد قابل استفاده است و نمی توان به روایت عمرو بن مالک و افراد مشابه وی چندان اعتماد نمود. [67]

پاسخ

پاسخ به این شبهه در قالب چند نکته بیان می گردد:

ابن حبان از عمرو بن مالک در کتاب «الثقات» خود یاد کرده و می گوید آن دسته از احادیث وی که از طریق فرزندش نیست معتبر است. ابن حبان در کتاب «مشاهیر علماء الامصار» درباره عمرو بن مالک می گوید:

((آنچه از روایات منکر از عمرو بن مالک رسیده است همه از روایاتی است که به وسیله فرزندش نقل شده اما خود عمرو بن مالک فردی صدوق للهجه است.)) [68]

از سخنان ابن حبان استفاده می شود که عمرو بن مالک فردی صدوق و راستگو است و روایاتی که از او به واسطه غیر فرزندش نقل می شود معتبر و قابل احتجاج هستند مانند روایتی که مورد بررسی است. نور الدین هیثمی نیز عمرو بن مالک را توثیق نموده است. توضیح آنکه هیثمی در کتاب مجمع الزوائد ابتدا روایت مرفوعه ای را ذکر نموده سپس تذکر می دهد که این روایت را احمد بن حنبل و طبرانی نیز آورده اند و به جز عمرو بن مالک تمامی افراد واقع در سند همگی از جمله رجال صحیح بخاری اند که البته او نیز ثقه است [69].

محمد ناصر الدین البانی وهابی معاصر که برای اثبات ضعف و جرح عمرو بن مالک و خدشه در سند این روایت تلاش نموده است اما در دیگر آثار خود عمرو بن مالک را توثیق نموده است. وی در کتاب «سلسلة الأحادیث الصحیحة وشیء من فقهها وفوائدها» ذیل روایتی که عمرو بن مالک در سند آن دیده می شود چنین می نویسد:

((اسناد این روایت صحیح است و تمام رجال آن ثقه بوده و از راویان مسلم هستند. تنها عمرو بن مالک نکری از جمله راویان مسلم نیست که وی نیز ثقه است. چنانکه ذهبی در میزان الاعتدال گفته است و همچنین کسانی که حدیث او را تصحیح کرده اند او را توثیق نموده اند.)) [71]

مقصود البانی از کسانی که حدیث عمرو بن مالک را صحیح دانسته اند حاکم نیشابوری و شمس الدین ذهبی است. حاکم نیشابوری ذیل همان روایت که البانی بیان نموده گفته است:

«هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْأَسْنَادِ وَلَمْ يُخْرَجْهُ» [72]

ذهبی نیز در تلخیص المستدرک ذیل همین روایت مستدرک می گوید:

((صحیح [73]))

این روایت صحیح است.

شبهه چهارم: ضعف اوس بن عبد الله

اوس بن عبدالله [74] این روایت را از عایشه همسر پیامبر نقل می کند. ابن عدی بر این باور است که

گرچه اوس بن عبدالله از برخی از صحابه همچون ابن عباس و عایشه و ابن مسعود و دیگران به طور مستقیم روایت کرده است اما وی هیچگاه از صحابه روایت نشنیده است. بخاری نیز در مواجهه با سند روایتی که اوس بن عبدالله از عایشه و ابن عباس روایت می کند تأمل نموده و گفته است: «فی اسناده نظر». این سخن بخاری گویای این نکته است که اوس بن عبدالله از افرادی همچون ابن مسعود و عایشه و دیگر صحابه روایتی نشنیده مگر آنکه ضعیف است. بر این اساس انقطاع در سند رخ داده و همین موجب بروز ضعف در سند خواهد شد. [75]

پاسخ

پاسخ به این شبهه در قالب چند نکته بیان می گردد.

الف: بخاری در «التاریخ الکبیر» ذیل ترجمه « اوس بن عبدالله » می نویسد:

مسدد برای ما از جعفر بن سلیمان از عمرو بن مالک نکری از ابوالجوزاء نقل کرد که ابوالجوزاء گفت من دوازده سال با ابن عباس و عایشه همنشین بودم آیه ای در قرآن نیست مگر آنکه درباره اش از آنها پرسیدم.

سپس بخاری گفته است: اسناد این روایت محل نظر است. [76]

۷ علما در مواجهه با این عبارت بخاری، دو گونه سخن گفته اند. عده ای همچون ابن عدی [77] و ابن عبدالبر [78] معتقدند مقصود از این عبارت بخاری، عدم لقاء و سماع ابوالجوزاء از ابن عباس و عایشه است بر این اساس روایات ابوالجوزاء از ابن عباس و عایشه را مرسل دانسته اند. اولین بار ابن عدی در کتاب «الکامل فی ضعف الرجال» از عبارت « فِي إِسْنَادِهِ نَظْرٌ » عدم سماع ابوالجوزاء از ابن عباس و عایشه را ذکر نمود [79] دیگران نیز از وی پیروی نمودند. ابن عدی و پیروانش مرجع ضمیر « إِسْنَادِهِ » را « اوس بن عبدالله ابو الجوزاء » دانسته اند. در مقابل گروه دومی همانند ابو الحسین یحیی بن علی [80] ، ابن حجر عسقلانی در کتاب تهذیب التهذیب [81]، بشار عواد [82] و شعیب الأرئوط و محمد عوامه [83] معتقدند ادعای عدم سماع ابوالجوزاء از عایشه و ابن عباس و سایر صحابه نه تنها اشتباه و بدون دلیل است [84] بلکه ادله و فرائنی بر خلاف آن دلالت دارد. این گروه بر این باورند که سخن بخاری در التاریخ الکبیر به معنای خدشه در خبر و سند نقلی است که از هم صحبتی ده ساله ابوالجوزاء با ابن عباس و عایشه خبر می دهد و ضمیر در عبارت « فِي إِسْنَادِهِ نَظْرٌ » به خبر باز می گردد نه اوس بن عبدالله ابوالجوزاء. نظر گروه دوم مستند به چند دلیل است:

۷ بر حسب تحقیقات انجام شده برخی از محققین (محمد عوامه) عبارت «و فی اسناده نظر» در استعمالات بخاری مفید جرح در ذات راوی نیست. [85]

۷ ابن اثیر، سماع ابوالجوزاء از عایشه و ابن عباس را حکایت نموده است. [86]

۷ مسلم در صحیح خویش روایت مرفوعه ای را با سند ابوالجوزاء اوس بن عبدالله از عایشه از پیامبر آورده است. [87] روایت مزبور به شماره 498 و در ذیل باب 46 «باب ما یجمع صفه الصلاه و ما یفتح به و یختم به» از «کتاب الصلاه» صحیح مسلم آمده است.

با مراجعه به روایت مذکور در صحیح مسلم دو نکته مهم به دست می آید. اول آنکه این روایت دارای متابعات و شواهد نیست بلکه مسلم پس از ذکر این روایت باب را خاتمه داده و باب جدیدی را آغاز نموده است. نکته دوم آنکه سند این روایت معنعن است. که شاید خواننده را به اشتباه بیاندازد. لذا تذکر این نکته لازم است که روایات معنعن فراوانی در صحیح بخاری و مسلم یافت می شود بلکه تعداد این روایات در صحیح مسلم بیش از صحیح بخاری است. مسلم معتقد است هرگاه در روایت معنعن، راوی و مروی عنه هر دو ثقه و هم عصر باشند آن روایت ثابت و قابل احتجاج است و باید چنین روایاتی را بر سماع راوی از مروی عنه حمل نمود. [88] در نتیجه باید گفت آنچه به عنوان عدم سماع ابوالجوزاء اوس بن عبدالله از عایشه نقل شده است مورد پذیرش مسلم نبوده است. [89] بخاری در صحیح خویش (در غیر تعلیقات) روایت موقوفه-ای را به وسیله ابوالجوزاء از ابن عباس آورده است. این در حالیست که معاصرت و وقوع حداقل یکبار لقاء میان راوی و شیخ روای از جمله شروطی است که بخاری در روایات کتاب صحیح خویش مراعات نموده است. [90] چنانچه بخاری در کتاب التاریخ الکبیر در صدد انکار سماع ابوالجوزاء از ابن عباس و عایشه بوده است این روایت کتاب صحیح بخاری ضعیف و خطایی فاحش از

جانب بخاری به شمار می رود. حال آنکه جمهور اهل سنت تمام روایات صحیح بخاری و مسلم را تلقی به قبول کرده‌اند. از سوی دیگر بخاری هیچگاه روایات و راویان صحیح خویش را تضعیف نمی کند. [91] در نتیجه باید گفت سخن صحیح آن است که عبارت « فی اسناده نظر» به معنای خدشه در سند روایت دانست نه انکار سماع ابوالجوزاء از عایشه و ابن عباس.

شبهه پنجم: نقل روایت توسط فرد معروف به کذب و دروغگویی
ابن تیمیه گفته است: و إنما نقل ذلك من هو معروف بالكذب [92]
(این روایت تنها به وسیله کسی نقل شده که به دروغگویی معروف است.))

پاسخ

متأسفانه ابن تیمیه نگفته است کدامیک از روایان این روایت به دروغگویی و کذب در روایت شهرت دارد. نویسنده نیز در ترجمه هیچ یک از روایان چنین توصیفی را ندیده است. اعتبار تمام روایان این حدیث ثابت شد بر این اساس چنین سخنی مکابره و بهتان محض است.

شبهه ششم: نبودن سعید بن زید از رجال و روایان کتاب صحیح مسلم
عبدالله بن فهد الخلیفی در کتاب «الإسعاف من إغاثة السقاف» می نویسد:
(گرچه مشهور است که سعید بن زید بن درهم ازدی از جمله روات مسلم است اما در این-باره تردید وجود دارد زیرا نام وی در کتاب «الجمع بین رجال الصحیحین» اثر «محمد بن طاهر المقدسیابن القیسرانی» یافت نشد. [93]))

پاسخ

محمود بن احمد غیتابی حنفی در کتاب «مغانی الأخیار» ذیل ترجمه «سعید بن زید بن درهم» می نویسد:

مسلم و ابوداود و ترمذی و ابوجعفر طحاوی از سعید بن زید بن درهم روایت نقل نموده اند. [94]
«حافظ عبدالغنی مقدسی» کتاب «الکمال فی اسماء الرجال» را در شرح حال رجال و روایان کتب سته اهل سنت نوشت پس از وی جمال الدین یوسف مزّی کتاب وی را تهذیب نمود و آن را «تهذیب الکمال فی اسماء الرجال» نامید ابن حجر عسقلانی نیز کتاب «تهذیب الکمال» را تلخیص نموده و «تقریب التهذیب» نامید. وی در این کتاب نتایج آراء خود را ارائه کرده است.

ترجمه «سعید بن زید بن درهم» در تمام کتب مذکور که بر پایه ذکر روایان کتب سته اهل سنت تالیف شده اند، همراه با رموز زیر است: ((خت- م- د- ت - ق)) [95] حرف «م» به عنوان رمز برای صحیح مسلم جعل شده است. بر این اساس تردید در وقوع سعید بن زید در میان روایان مسلم، مخالفت با سخن حافظان بزرگ است. علاوه بر این «خت» علامت بخاری در تعلیقات کتاب صحیح بخاری است. [96]
شبهه هفتم: ضعف کتاب سنن دارمی

محمد بشیر سهسونانی هندی گفته است: روایت تنها در کتاب سنن دارمی آمده است. این کتاب جزو کتب صحاح نیست. گرچه برخی سعی نموده‌اند لفظ الصحیح را بر این کتاب اطلاق کنند اما محدثین این کتاب را از جمله کتب صحاح بر نشمرده‌اند. به عنوان مثال «علاء الدین مغلطای» در این باره می-گوید: برخی واژه صحیح را بر کتاب سنن دارمی اطلاق کرده‌اند که ابن حجر در دنباله این سخن می-گوید: من چنین سخنی را در میان سخنان کسانی که برای من قابل اعتماد هستند ندیده‌ام. از سوی دیگر عراقی درباره کتاب سنن دارمی می-گوید: کتاب سنن دارمی دارای بسیاری از روایات مرسل، معضل و منقطع و مقطوع است. [97]

پاسخ

پاسخ به این شبهه در قالب چند نکته بیان می-گردد.

بدون شک کتاب سنن دارمی مشتمل بر احادیث صحیح، حسن و ضعیف است. ادعای نبود روایات صحیح و حسن در سنن دارمی از هیچ یک از محدثین سر نزده است. روایت مورد بحث نیز از جمله روایات صحیح یا حسن این کتاب به شمار می-رود.

گر چه بسیاری از روایات کتب سنن اربعه از سوی علمای اهل سنت و سلفی تضعیف شده‌اند با این حال این کتابها همچنان از جمله صحاح سته به شمار می روند و به روایات صحیح و حسن کتب سنن

احتجاج و عمل می نمایند بنابراین وجود روایات ضعیف در یک کتاب موجب رد کتاب نمی شود. جالب آنکه برخی از محدثین اهل سنت مانند صلاح الدین علایی [98] و ابن حجر عسقلانی [99] بر این باور بودند که رتبه کتاب «سنن دارمی» بر «سنن ابن ماجه» مقدم بوده و شایستگی لازم برای قرار گرفتن در شمار کتب سته را دارد. [100] زرکشی شافعی و نور الدین علی ابن عراق کنانی نیز این مطلب را حکایت کرده اند. [101]

شبهه هشتم: قابل احتجاج نبودن روایت موقوف نزد محققین
برخی از وهابیان همچون البانی گفته اند: بر فرض که این روایت صحیح باشد بازهم قابل احتجاج نیست زیرا این روایت از عایشه بوده و موقوف است و این احتمال می رود که وی این سخن را بر اساس اجتهاد شخصی خود نقل کرده باشد. اجتهادات صحابه قابل احتجاج و حجت نیست چه بسا صحابه در اجتهاد خویش به خطا روند برای همین ما ملزم به پیروی از اجتهادات صحابه نیستیم. [102]

پاسخ

پاسخ به این شبهه در قالب چند نکته بیان می گردد.

روایات موقوفه دو قسم اند (1 موقوف صریح 2 موقوفی که حکم رفع را دارد. قسم دوم از روایات موقوف حجت اند. توضیح آنکه محدثان معتقدند اگر روایت موقوف با برخی از قرائن همراه باشد در حکم روایت مرفوعه بوده و قابل احتجاج است:

بهره بردن صحابی از تعبیری که مفید مرفوعه بودن روایت است. محدثان این دسته از تعبیر و صیغه ها را برشمرده اند. عبارت های «أمرنا بكذا، نُهینا عن كذا، من السنه كذا، أصبت السنه، كذا نفعك كذا، كذا نقول كذا، كذا نرى كذا على عهد النبى و...» از این قبیل هستند.

بیان اسباب و شان نزول آیات قرآن توسط صحابی در حکم روایت مرفوعه است. چنانچه صحابی از جمله افراد معروف به اخذ روایات اسرائیلیات نباشد و فعل او از جمله موارد محل رای و اجتهاد نباشد این روایت قابل اخذ است. [103]

روایت عایشه از قرینه سوم برخوردار است. زیرا اهل سنت در این مساله اتفاق نظر دارند که عایشه همسر پیامبر از جمله برترین اصحاب پیامبر و آگاه ترین افراد به سنت و مرجع پاسخگویی و حل اختلافات صحابه بود [104] در نتیجه احتمال اینکه وی از روایات اسرائیلی اخذ و نقل کرده باشد مردود است. از سوی دیگر مساله جواز یا عدم جواز توسل به پیامبر پس از وفات، از دو حال خارج نیست یا مساله ای اجتهادی است یا آنکه مساله ای اعتقادی. در فرض اول نظر اجتهادی عایشه و عده ای از صحابه به بر جواز اینگونه از توسل بوده است. بر فرض دوم عایشه نمی تواند چنین دستوری را داده باشد مگر آنکه هیچ نوع شرک یا ذریعه ای به شرک در این مساله وجود نداشته باشد و الا لازم می آید که عایشه و عده ای از اصحاب به دام شرک افتاده باشند و دیگر صحابه با عدم انکارشان آنان را تایید کرده باشند؛ در حالیکه قطعاً چنین نیست.

ابن عثیمین معتقد است روایات موقوف به سه شرط قابل احتجاج است: 1. شخص صحابی از جمله فقهاء باشد. 2. روایت صحابی مخالف با نص نباشد 3. با سخن صحابی دیگر مخالف نباشد. [105]
روایت موقوف محل بحث حائز سه شرط فوق است. زیرا اولاً عایشه محل مراجعه و پاسخگویی به پرسش های بزرگان صحابه بوده است. [106] ثانیاً این روایت با هیچ نص یا سخنی از سایر صحابه در تعارض نیست. چنانچه تعارضی باشد به نحو تعارض بدوی و قابل رفع است.

حتی اگر سفارش عایشه بر حسب اجتهاد باشد بازهم روایت قابل اخذ است. زیرا همواره چنین رخدادهایی در معرض دید صحابه بوده و از شهرت برخوردارند و رد و انکاری از سوی صحابه بر این سخن عایشه رخ نداده و گزارش نشده است که همین مطلب از مقبولیت نزد صحابه خبر می دهد. دیگر آنکه چگونه ممکن است عایشه از افعال شرک آمیز یا ذرائع شرک مطلع نبوده و بدان سفارش کند و در اجتهاد و فتوای خویش تا این حد به دام غلط بیافتد.

در نتیجه باید گفت ادعای غیر قابل احتجاج بودن روایات موقوف به طور عام، سخنی ناصواب است و روایت مذکور از جمله روایات موقوفی است که در حکم مرفوعه اند.

بخش دوم: شبهات مربوط به متن روایت

شبهه اول: کیفیت قبر پیامبر در زمان حیات عایشه

ابن تیمیه و پیروان او معتقدند: برحسب روایات صحیحہ قسمتی از سقف حجره عایشه در زمان حیات رسول خدا دارای شکاف و روزنه بود. این سخن بر حسب روایتی از عایشه است که پیامبر نماز عصر را در حالی می خواند که هنوز خورشید در خانه عایشه بود و سایه در آن پدیدار نشده بود [107]. پیامبر در همین حجره دفن شد. پس از رحلت رسول خدا تا زمان ولید بن عبدالملک، حجره عایشه بر همان حال باقی ماند. ولید بن عبدالملک با توسعه دادن مسجد النبی حجره را خراب نمود و این حجره در داخل مسجد واقع شد. بر اساس آنچه آمد نیازی به گشودن روزنه و شکاف بر قبر پیامبر نبود. در نتیجه روایت دارمی به دلیل مخالفت و تعارض با حقایق تاریخی نادرست و دروغ است. [108]

پاسخ

پاسخ به این شبهه در قالب چند نکته بیان می گردد:

سخن در وجود یا عدم وجود روزنه در سقف خانه پیامبر است. روزنه و شکاف می تواند در سقف یا در دیوار خانه باشد. حال باید دید ابن تیمیه بر اساس چه دلیلی احتمال وجود روزنه در دیوار را نادیده گرفته و بر احتمال اول اصرار می ورزد.

در کتب روایی از عایشه چنین روایت شده است: ((أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي العصر والشمس في حجرتها لم يظهر الفياء بعد [109]))

همانا پیامبر در حالی نماز عصر را می خواند که خورشید در حجره بود و هنوز سایه در حجره پدید نیامده بود.

تذکر این نکته لازم است که پیامبر فریضه عصر را همانند سایر فرائض در مسجد می خواند. بر این اساس باید روایت را بر روزهای بیماری پیامبر حمل نمود.

ابن تیمیه معتقد است از عبارت « والشمس في حجرتها » به دست می آید که بخشی از خانه عایشه مسقف نبوده و خورشید به سادگی بدون هیچ مانعی در حجره عایشه می-تابیده است. حال آنکه با قرار دادن این روایت در کنار سایر روایات و اقوال مورخین و شارحین حدیث این نتیجه به دست می آید که چنین برداشتی تنها پنداری باطل است.

این روایت با تفاوت های اندکی در متن نیز نقل شده است که توجه و ذکر آنها در کنار روایت مورد استناد ابن تیمیه به حل شبهه کمک می کند.

« كان النبي يصلي العصر والشمس طالعة في حجرتي لم يظهر الفياء بعد » [110]

« كان يصلي العصر وإن الشمس لطالعة في حجرتي » [111]

« كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الْعَصْرَ، وَالشَّمْسُ لَمْ تَخْرُجْ مِنْ حُجْرَتِهَا » وَقَالَ أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ: « مِنْ قَعْرِ حُجْرَتِهَا » [112]

تعبیر « طالعه » و تعبیر « و لم تخرج من حجرتها » به خوبی بر تابیدن نور خورشید در خانه دلالت دارد. نور خورشید می تواند از روزنه کوچکی که بر بام خانه است یا پنجره ای که در قسمتی از دیوار جای گذاری شده در خانه بتابد. غیر مسقف بودن بخشی از خانه تنها یکی از دو راه تابش نور آفتاب در خانه است. متأسفانه وهابیان همواره در میان احتمالات ممکن، تنها احتمال سازگار با عقیده خویش را بیان می کنند و سایر موارد محتمل را کتمان می کنند.

برخی از مورخین و محدثین کیفیت حجره همسران پیامبر را گزارش و توصیف نموده اند که در میان این توصیفات خبری از غیر مسقف بودن بخشی از حجره عایشه نیست. در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

الف: از داود بن قیس روایت است که من حجره همسران پیامبر را دیدم که از برگ های نخل پوشیده و روی آنها پارچه هایی که از مو بافته شده، بر آن اندخته شده بود. [113] عطاء خراسانی نیز همین مطلب را گزارش نموده است. [114]

ب: حسن بصری گفته همواره در نوجوانی و زمان خلافت عثمان بن عفان بر خانه های همسران پیامبر داخل می شد و دستم به سقف خانه می رسید. [115]

مسقف نبودن بخشی از خانه پیامبر برای اولین بار در آثار ابن تیمیه ذکر شده است و از استنباطات

اوست. پیش از وی در هیچ یک از منابع تاریخی و حدیثی چنین سخنی ذکر نشده است. اگر چنین مطلبی حقیقت داشت حتماً نقل می‌شد و شهرت می‌یافت زیرا این مطلب از جمله مطالبی است که انگیزه‌های نقل آن بسیار است. [116]

جالب آنکه فقهاء، محدثان و شارحان حدیث در برخورد و مواجهه با روایات مورد استدلال ابن تیمیه، سخنی نگفته‌اند که بر وجود روزنه در سقف دلالت کند. [117]

ضمن آنکه تعارض روایت عایشه با روایات تأیید خورشید در حجره عایشه، تعارضی بدوی است. بر حسب روایت عایشه یقیناً بخشی از سقف که محاذی با قبر است بدون روزنه بوده است. اما در روایات تأیید خورشید، منفذ نور می‌تواند از روزنه سقف یا دیوار و پنجره یا در باشد. عادتاً وجود منفذ در دیوار (پنجره) یا از راه باز بودن در بیشتر است. اما حتی اگر وجود روزنه در سقف پذیرفته شود می‌توان گفت آن روزنه در محلی غیر از قسمت محاذی با قبر واقع شده بود.

شبهه دوم: سکونت عایشه در خانه بدون سقف

رفاعی در کتاب التوصل إلی حقیقة التوسل می‌گوید: دستور تخریب مقداری از سقف توسط عایشه از یک جهت به سختی و تکلف انداختن دیگران است از سوی دیگر با سکونت وی در این خانه منافات دارد زیرا در این صورت عایشه در خانه بدون سقف سکونت داشته است زیرا پیامبر در خانه عایشه دفن شد. عایشه پس از وفات پیامبر در همان خانه باقی ماند. [118]

پاسخ

این سخن رفاعی نشانگر اضطراب و تشویش در آراء و سخنان وهابیان است. ابن تیمیه معتقد بود بخشی از خانه عایشه در زمان حیات و پس از حیات پیامبر غیر مسقف بوده و عایشه پس از درگذشت پیامبر در همین خانه زندگی می‌کرده است. با این حال رفاعی از قبیح سکونت عایشه در خانه عاری از سقف سخن می‌گوید.

در پاسخ به این سخن باید گفت: بر حسب روایات محل سکونت عایشه از مقبره پیامبر جدا بود. به عنوان مثال، از مالک بن انس روایت است که، عایشه پس از وفات پیامبر با ساخت دیوار، حجره را دو بخش نمود و بخشی که قبر پیامبر در آن بود و بخشی که عایشه در آن سکونت داشت. [119] مثال دیگر آنکه ابن سعد روایتی را از محمد بن عبدالرحمن از پدرش نقل می‌کند که زمانی که دیوار مجاور قبر پیامبر فرو ریخت من خیلی زود خودم را کنار قبر رساندم و دیدم قبر پیامبر تنها یک وجب با دیوار خانه عایشه فاصله دارد. [120]

نکته پایانی آنکه چنانچه ایجاد روزنه با تکلف و سختی همراه باشد تحمل این مقدار از سختی برای رسیدن به مقصود بزرگی همچون رفع خشکسالی، عقلا و عادتاً امری لازم است. همین امر موجب شد که مخاطبین عایشه امر وی را امتثال نمایند.

شبهه سوم: حرمت نبش قبر

محمد نسیب رفاعی نویسنده کتاب التوصل إلی حقیقة التوسل معتقد است: بخشی از خانه عایشه مسقف نبوده است پس گشودن روزنه به معنای برداشتن بخشی از سقف نیست بلکه به معنای نبش قبر است. لازمه چنین سخنی آن است که عایشه مردم را به نبش قبر پیامبر سفارش نموده باشد و قبر پیامبر مورد هتک و اهانت قرار گرفته باشد. پس چون لازم باطل است ملزوم نیز باطل خواهد بود. [121]

پاسخ

این شبهه بر پایه چند مطلب سست استوار است. از جمله پایه‌های نادرست این شبهه، برداشت و فهم نادرست از روایت تابش آفتاب در خانه پیامبر است. از روایات تابش نور در حجره عایشه نمی‌توان وجود روزنه در سقف را اثبات کرد. حال آنکه ابن تیمیه و پیروان او بی‌هیچ دلیلی وجود روزنه در سقف را ثابت دانسته‌اند.

ضمن آنکه ایجاد روزنه و نبش قبر دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند. آنچه حرام است نبش قبر است نه ایجاد روزنه.

شبهه چهارم: دروغ بودن روایت به دلیل وقوع قحطی‌های فراوان در زمان حیات پیامبر

محمد نسیب رفاعی نویسنده کتاب التوصل إلی حقیقة التوسل معتقد است: اگر قبر پیامبر موجب جلب

رحمت خداوند می شود پس چرا زمانی که پیامبر در قید حیات بودند مردم به خشکسالی و قحطی مبتلا می شدند حال آنکه جسم زنده پیامبر از شرافت بیشتری برخوردار است. [122]

اگر واقعا قبر پیامبر دارای چنین برکاتی است پس چرا هنگام بازسازی مقبره آن حضرت بر روی آن قبه بنا شد. حال آنکه در صورت ثابت بودن آثار و برکات قبر لازم بود برای همیشه قبر عاری از سقف و حائل میان خود و آسمان باشد تا همیشه آثار رحمت خداوند را جلب نماید. [123]

اگر این روایت صحیح می بود می بایست مردم حجاز و مدینه کمتر از جاهای دیگر به قحطی و خشکسالی مبتلا می شدند و باغ ها و زراعت های آنان آبادتر از جاهای دیگر می بود. حال آنکه چنین نیست. [124]

برحسب این روایت نزول باران سرسبزی فراوانی را در برداشت تا جایی که شتران به قدری چاق شدند که بر روی بدن آن ها ترک هایی نمودار شد. حال سخن در این است که چرا در این روایت فقط به شتران اشاره شده است. در همان زمان عده ای از مردم صاحب گاو ، گوسفند و اسب بودند اگر نزول این باران چنین اثر اعجاب آوری داشته است چرا این اثر در گوسفند و گاو و اسب نمایان نشده است. چرا این اثر در شتر ها نمایان شد اما در سایر چهارپایان اهلی دیده نشد. از سوی دیگر فتق و شکافتن شتران به معنای ضرر و آسیب مالی دیدن صاحبان آنهاست. بر این اساس این باران نعمت و عذاب بوده است نه رحمت و نعمت. [125]

پاسخ

پاسخ به این شبهه در قالب چند نکته بیان می گردد:

تحقق خشکسالی اسباب خاص خود را دارد و رفع و دفع آن شیوه های خاص خود را دارد. یکی از راه های رفع خشکسالی توسل به پیامبر است. بر اساس گزارش سمهودی شافعی (متوفی 911) توسل به پیامبر در هنگام قحطی امری مرسوم میان اهالی مدینه بوده است. او از زین الدین مراعی نقل می کند که از جمله سنت های رایج و ماندگار تا به حال میان اهل مدینه آن است که آنان در مواقع قحطی و خشکسالی روزنه ای از قبه به قبر پیامبر می گشودند این روزنه در جهت قبله قبر بود. سپس سمهودی گفته است اما در زمانه ما گشودن درب مقابل صورت پیامبر سنت و مرسوم است. [126]

ذکر شتر بر عدم فربهی سایر حیوانات دلالت ندارد بلکه از آنجا که مهم ترین دارایی عرب های آن زمانه شتر بود لذا در مثل ها و تشبیهات و سخنان خویش بیشتر از این کلمه استفاده شده است.

هر منصفی به خوبی در می یابد که تعبیر «ظهور ترک بر بدن شتران» برای بیان مقدار برکت ناشی از بارش باران به کار رفته است. این نکته از تقابل دو مفهوم قحطی و بارش باران به دست می آید.

شبهه پنجم: عدم دلالت این روایت بر توسل

روایت عایشه بر توسل دلالت ندارد زیرا افرادی که کنار قبر پیامبر رفتند برای نزول باران این کار را انجام دادند و هیچ دعایی نخواندند. [127]

پاسخ:

توسل انواع و اقسامی دارد و منحصر در توسل به دعا نیست. در این روایت به پیامبر توسل جسته شده است. این سخن وهابیان ادعایی گزاف و بی دلیل است.

شبهه ششم: شذوذ و مخالفت با روش استسقاء بیان شده در سایر روایات

به اتفاق اهل علم آنچه در این روایت آمده با روش استسقاء مرسوم میان صحابه در هنگام خشکسالی مخالف است. زیرا صحابه هنگام خشکسالی و قحطی به وسیله دعای مشروع از خداوند درخواست باران و استسقاء می نمودند. استسقاء گاه در مسجد و هنگام نماز جمعه رخ می داد و گاه با خروج به صحرا همراه بود. بر این اساس به دلیل مخالفت این روایت با این حقیقت یقینی و استسقاء مرسوم میان صحابه، روایت مذکور نادرست و دروغ است.

پاسخ

پاسخ به این شبهه در قالب چند نکته بیان می گردد:

در پاسخ به شبهه چهارم گزارش سمهودی شافعی (متوفی 911) مبنی بر باقی ماندن سنت توسل و استسقاء به قبر پیامبر در قرن دهم میان اهالی بیان شد.

توسل جستن به روشی غیر از شیوه رایج دلیل بر عدم جواز و نامشروع بودن آن شیوه نیست. ای بسا مردم مدینه ابتدا نماز خوانده بودند اما استعجابت نشده بود برای همین به عایشه پناه بردند و از وی درخواست راهنمایی نمودند.

هیچ روایتی مبنی بر رد و انکار صحابه بر این سفارش عایشه نمی توان یافت. ادعای مخالفت مضمون این روایت با روش صحابه از سخنان پر تکرار وهابیان است. این ادعای واهی ناشی از روش غلط وهابیان در این قبیل از مباحث است که در ذیل به اختصار بیان می شود:

الف: اصرار بر روایات صحابه، تابعین و اتباع تابعین
حجم روایات رسیده در باب صحابه و تابعین و اتباع آنها، کم است. این روایات تنها بخش کمی از رفتارهای آنان را گزارش نموده است. با این حال وهابیان همواره بر این دسته از روایات اصرار دارند. ب: برخورد گزینشی با روایات بیانگر رفتارهای سلف

در میان روایات مربوط به سلف برخی موافق و برخی مخالف با عقیده وهابیان است. آنان همواره روایات موافق با عقیده خویش را برگزیده و به بزرگنمایی آنها پرداخته اند سپس برای تضعیف و خدشه در سند و دلالت روایات دسته دوم تلاش نموده اند.

از سوی دیگر وهابیان بدون توجه به گونه های مختلف تعارض (مستقر و غیر مستقر) و راه های حل تعارض، همواره سعی کرده اند پای هرگونه مخالفت و تعارض را به میدان تعارض مستقر و حذف یکی از ادله بکشانند که البته همواره روایات اصل پیروز این میدان بوده اند.

نتیجه

در نتیجه باید گفت روایت عایشه خالی از هرگونه اشکالی است که راه را بر استناد به این روایت ببندد. سند این روایت صحیح یا حسن است و دلالت آن بر توسل به پیامبر پس از حیات امری غیر قابل انکار است. از جمله دستاوردهای این تحقیق این مطلب است که فقدان دلیل روایی دال بر عدم جواز توسل به پیامبر پس از حیات، وهابیان را وادار ساخته تا در سند و دلالت روایات مخالف عقیده خود خدشه کنند. کتابنامه

الطبقات الکبرأبو عبد الله محمد بن سعد بغدادی (المتوفی: 230هـ) تحقیق: محمد عبد القادر عطادار
الکتب العلمیة - بیروت، چاپ اول، 1410 هـ - 1990 م

صحیح بخاری، بخاری، محمد بن اسماعیل (م 256) تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، دار طوق النجاة، چاپ اول، 1422هـ. ق

أبو زرعة الرازي وجهوده في السنة النبوية، كتاب الضعفاء: لأبي زرعة الرازي، لسعدي بن مهدي الهاشمي، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، 1402هـ/1982م

استدلال الشيعة بالسنة النبوية في ميزان النقد العلمي، عبدالرحمن دمشقيه، دارالصفوه، قاهرة، چاپ اول، 1429

الأدب المفرد بالتعليقات، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: 256هـ)، تحقيق سمير بن أمين الزهيري

الاستذكار، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ)، تحقيق سالم محمد عطا، محمد علي معوض، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، 1421 - 2000

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ)، تحقيق علي محمد الجاوي، دار الجيل، بيروت، چاپ اول، 1412 هـ - 1992 م

ديوان الضعفاء والمتروكين وخلق من المجهولين وثقات فيهم لين، شمس الدين محمد بن أحمد ذهبي (المتوفى: 748هـ)، تحقيق حماد بن محمد الأنصاري، مكتبة النهضة الحديثة - مكة، چاپ دوم، 1387 هـ - 1967 م

لسان الميزان، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات -

بیروت، چاپ سوم، 1406 - 1986 تحقیق : دائرة المعارف النظامية - الهند
الإسعاف من إغاثة السقاف
الإصابة في تمييز الصحابة، أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ) تحقيق عادل أحمد عبد الموجود
وعلى محمد معوض، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول- 1415 هـ
إطراف المُسَيّدِ المَعْتَلِيّ بِأطرافِ المَسنَدِ الحنبلي، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر
العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، دار ابن كثير - دمشق، دار الكلم الطيب - بيروت
إكمال تهذيب الكمال
الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث، ابن كثير، تحقيق احمد محمد شاكر، تعليق محمد ناصر الدين
الباني، دارلمعارف، رياض، 1417 ق،
بلوغ الأمال من مصطلح الحديث و الرجال، محمود محمد احمد بكار، دارالسلام، قاهره، چاپ اول، 1433 هـ
بلوغ غاية الأمان في الرد على مفتاح التجاني
تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز
الذهبي (المتوفى: 748هـ)، تحقيق بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي، چاپ اول، 2003 م
التاريخ الكبير، بخاري، محمد بن اسماعيل (م 256)، دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد، الدكن، بي تا.
صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ)، محمد فؤاد عبد
الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت
تاريخ بغداد، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: 463هـ)،
بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي - بيروت، چاپ اول، 1422 هـ - 2002 م
تاريخ بغداد، أحمد بن علي خطيب البغدادي (المتوفى: 463هـ)، دار الكتب العلمية - بيروت، تحقيق:
مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول، 1417 هـ
تاريخ دمشق، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله، معروف بابن عساكر (المتوفى: 571هـ) تحقيق
عمرو بن غرامة العمروي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، 1415 هـ - 1995 م
تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، جمال الدين أبو الحجاج يوسف بن عبد الرحمن المزني (المتوفى: 742هـ)،
تحقيق عبد الصمد شرف الدين، المكتب الإسلامي، والدار القيّمة، 1403هـ، 1983م
تخريج أحاديث إحياء علوم الدين، العراقي (725 - 806 هـ)، ابن السبكي (727 - 771 هـ)، الزبيدي (1145 -
1205 هـ)، استخراج: أبي عبد الله محمود بن محمد الحدّاد (1374 هـ - ؟)، دار العاصمة للنشر -
الرياض، چاپ اول، 1408 هـ - 1987 م
تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى:
911هـ)، أبو قتيبة نظر محمد الفاريابي، دار طيبة
تذكرة الحفاظ، محمد بن أحمد ذهبي، (م 748)، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، 1419هـ. ق.
تعليقات الدارقطني على المجروحين لابن حبان، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود
بن النعمان بن دينار البغدادي الدارقطني (المتوفى: 385هـ)، تحقيق: خليل بن محمد العربي، الفاروق
الحديثة للطباعة والنشر، دار الكتاب الإسلامي - القاهرة، چاپ اول، 1414 هـ - 1994 م
التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن
عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ)، تحقيق مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري،
وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب، 1387 هـ
توجيه النظر إلى أصول الأثر، طاهر بن صالح (أو محمد صالح) ابن أحمد بن موهب، السمعونى الجزائري،
ثم الدمشقي (المتوفى: 1338هـ)، تحقيق عبد الفتاح أبو غدة، مكتبة المطبوعات الإسلامية - حلب،
چاپ اول، 1416هـ - 1995م
التوسل أنواعه وأحكامه، محمد ناصر الدين الألباني، تحقيق محمد عيد العباسي، مكتبة المعارف للنشر
والتوزيع - الريا، چاپ اول، 1421 هـ - 2001 م.
التوصل إلى حقيقة التوسل - المشروع والممنوع، أبو غزوان، محمد نسيب بن عبد الرزاق بن محيي
الدين الرفاعي (المتوفى: 1413هـ)، دار لبنان للطباعة والنشر، بيروت، چاپ سوم، 1399 هـ - 1979 م

- توضیح الأفكار لمعاني تنقيح الأنظار
تهذيب التهذيب، احمد بن علي عسقلاني، (م 852)، ، مطبعة دائرة المعارف النظامية، هند، چاپ اول،
1326 هـ.ق.
- تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزني، تحقيق بشار عواد
معروف، مؤسسة الرسالة - بيروت، چاپ اول، 1400 هـ - 1980م
- تاريخ الثقات، أبو الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلي الكوفي (المتوفى: 261هـ)، دار الباز، چاپ
اول، 1405هـ-1984م
- الجدول الصغرى مختصر الطبقات الكبرى، العلامة عبد الله بن الإمام الهادي الحسن بن يحيى القاسمي،
چاپ اول، 1407 هـ ق
- خلق أفعال العباد، محمد بن إسماعيل بخاري(المتوفى: 256هـ)، تحقيق عبد الرحمن عميرة، دار المعارف
السعودية - الرياض
- الدر المنثور، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)، دار الفكر - بيروت
ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق، شمس الدين ذهبي (المتوفى: 748هـ)، تحقيق محمد شكور بن
محمود الحاجي أمير الميادين، مكتبة المنار - الزرقاء، چاپ اول، 1406هـ - 1986م
- رجال صحيح مسلم، أحمد بن علي بن محمد بن إبراهيم، أبو بكر ابن منجويه (المتوفى: 428هـ)، تحقيق
عبد الله الليثي، دار المعرفة - بيروت
- الرد على البكري - ابن تيمية [تلخيص كتاب الاستغاثة]، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني أبو
العباس، تحقيق : محمد علي عجال، مكتبة الغرباء الأثرية - المدينة المنورة، چاپ اول، 1417 ق
- الرد على البكري (تلخيص كتاب الاستغاثة)، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني أبو العباس، مكتبة
الغرباء الأثرية - المدينة المنورة، چاپ اول، 1417
- سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح
بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، چاپ
اول، (لمكتبة المعارف)
- سنن دارمی (مسند الدارمي المعروف بـ (سنن الدارمي)، عبد الله بن عبد الرحمن دارمي(المتوفى:
255هـ) تحقيق: حسين سليم أسد الداراني، دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية،
چاپ اول، 1412 هـ - 2000 م
- سؤالات السلمی للدارقطني، أبو عبد الرحمن السلمی (المتوفى: 412هـ)، تحقيق: جمعی از محققین
یأشرف سعد بن عبد الله الحمید و د/ خالد بن عبد الرحمن الجریسی، چاپ اول، 1427 هـ
- سير أعلام النبلاء، ذهبي، محمد بن احمد (748 تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب
الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ سوم، 1405 هـ.ق.
- سير أعلام النبلاء، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى:
748هـ)، دار الحديث- القاهرة، الطبعة: 1427هـ-2006م
- شرح المنظومة البيقونية في مصطلح الحديث، محمد بن صالح العثيمين، تحقيق فهد بن ناصر بن إبراهيم
السليمان، دار الثريا للنشر، چاپ دوم، 1423 هـ - 2003م
- شرح علل الترمذي، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم
الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: 795هـ)، تحقيق همام عبد الرحيم سعيد، مكتبة المنار - الزرقاء - الأردن،
چاپ اول، 1407هـ - 1987م
- شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر، علي بن (سلطان) محمدملا هروي قاري (المتوفى: 1014هـ)،
تحقيق محمد نزار تميم وهيثم نزار تميم، دار الأرقم - لبنان / بيروت
- الشريعة، أبو بكر محمد بن الحسين بن عبد الله الأجرى البغدادي (المتوفى: 360هـ)، تحقيق عبد الله بن
عمر بن سليمان الدميحي، دار الوطن - الرياض / السعودية، چاپ دوم 1420 هـ - 1999 م
- شفاء السقام في زياره خير الانام، تقى الدين سبكي شافعي، چاپ چهارم، 1419.
- صحيح ابن خزيمة، أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمی النيسابوري

- (المتوفى: 311هـ)، تحقيق محمد مصطفى الأعظمي، المكتبة الإسلامي - بيروت
صيانة الإنسان عن وسوسة الشيخ دحلان، محمد بشير بن محمد بدر الدين السهسواني الهندي
(المتوفى: 1326هـ)، المطبعة السلفية - ومكتبتها، چاپ سوم،
الضعفاء الكبير، أبو جعفر محمد بن عمرو بن موسى بن حماد العقيلي المكي (المتوفى: 322هـ)، تحقيق
عبد المعطي أمين قلعجي، دار المكتبة العلمية - بيروت، چاپ اول، 1404هـ - 1984م
الطبقات الكبرى، محمد بن سعد هاشمي (المتوفى: 230هـ) تحقيق محمد عبد القادر عطا، دار الكتب
العلمية - بيروت، چاپ اول، 1410 هـ - 1990 م
معرفة أنواع علوم الحديث، مقدمة ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن، أبوعمر، تقي الدين المعروف بابن
الصلاح (المتوفى: 643هـ)، تحقيق نور الدين عتر، دار الفكر- سوريا، دار الفكر المعاصر - بيروت، 1406هـ -
1986م
عمدة القاري شرح صحيح البخاري، أبو محمد محمود بن أحمد غيتابى حنفى (المتوفى: 855هـ)، دار
إحياء التراث العربي - بيروت
فتح الباري شرح صحيح البخاري، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار المعرفة -
بيروت، 1379، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه و صححه وأشرف على
طبعه: محب الدين الخطيب
فتح الباري شرح صحيح البخاري، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلافي،
البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: 795هـ) تحقيق جمعى از محققين، مكتبة الغرباء الأثرية -
مدينة. / مكتب تحقيق دار الحرمين - القاهرة، چاپ اول، 1417 هـ - 1996 م
فتح المغيث بشرح الفية الحديث للعراقي، محمد بن عبد الرحمن سخاوي (المتوفى: 902هـ)، تحقيق
علي حسين علي؛ مكتبة السنة - مصر چاپ اول، 1424هـ / 2003م
فتح المنان شرح سنن الدارمي، سيد ابوعاصم نبيل بن هاشم العمري، دارالبشائر الاسلاميه، بيروت
فيض القدير شرح الجامع الصغير، زين الدين محمد مناوي لقاهري (المتوفى: 1031هـ)، المكتبة التجارية
الكبرى - مصر، چاپ اول، 1356 هـ
قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق
القاسمي (المتوفى: 1332هـ)، دار الكتب العلمية - بيروت-لبنان
قواعد فى علوم الحديث، تهانوى
الكامل في ضعفاء الرجال، أبو أحمد بن عدي الجرجاني (المتوفى: 365هـ)، تحقيق عادل أحمد عبد
الموجود- علي محمد معوض
الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن
خواستي العبسي (المتوفى: 235هـ)، تحقيق كمال يوسف الحوت، مكتبة الرشد - الرياض، چاپ اول،
1409 هـ
المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، محمد بن حبان، (المتوفى: 354هـ) تحقيق محمود
إبراهيم زايد، دار الوعي - حلب، چاپ اول، 1396هـ
مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى:
807هـ) تحقيق حسام الدين القدسي، مكتبة القدسي، القاهرة، 1414 هـ، 1994 م
مختصر الأحكام = مستخرج الطوسي على جامع الترمذي، أبو علي الحسن بن علي بن نصر الطوسي،
الملقب: يكردوش (المتوفى: 312هـ)، تحقيق أنيس بن أحمد بن طاهر الأندونوسي، مكتبة الغرباء الأثرية
- المدينة المنورة - السعودية، چاپ اول، 1415هـ
المختلطين، صلاح الدين أبو سعيد خليل بن كيكلي بن عبد الله الدمشقي العلاني (المتوفى: 761هـ)،
تحقيق رفعت فوزي عبد المطلب، علي عبد الباسط مزيد، مكتبة الخانجي - القاهرة، چاپ اول، 1417هـ -
1996م
مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، أبو الحسن نور الدين ملا هروي قاري (المتوفى: 1014هـ)، دار
الفكر، بيروت - لبنان، چاپ اول، 1422هـ - 2002م

المستدرک علی الصحیحین، : أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نُعیم بن
الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف بابن البیع (المتوفی: 405هـ) فتحقیق: مصطفی عبد القادر
عطا، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ اول، 1411 - 1990

المستدرک علی الصحیحین، أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نُعیم بن
الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف بابن البیع (المتوفی: 405هـ)، تحقیق: مصطفی عبد القادر
عطا، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ اول، 1411 - 1990

مسند إسحاق بن راهویه، أبو یعقوب إسحاق بن إبراهيم بن مخلد بن إبراهيم الحنظلي المروزي المعروف
ب ابن راهويه (المتوفی: 238هـ) ، تحقیق عبد الغفور بن عبد الحق البلوشي، مكتبة الإيمان - المدينة
المنورة، چاپ اول، 1412 - 1991

مسند الإمام أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل (المتوفی: 241هـ)، تحقیق شعيب
الأرنؤوط - عادل مرشد، و دیگران، ناشر: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، 1421 هـ - 2001 م

مشاهیر علماء الأمصار وأعلام فقهاء الأقطار، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان (المتوفی: 354هـ) تحقیق
مرزوق علی ابراهیم، دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع - المنصورة چاپ اول، 1411 هـ - 1991 م

مغانی الأخیار فی شرح أسامی رجال معانی الآثار، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن
حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین العینی (المتوفی: 855هـ)، تحقیق محمد حسن محمد حسن
إسماعیل، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، چاپ اول، 1427 هـ - 2006 م

مقدمة ابن الصلاح ومحاسن الاصطلاح مؤلف «علوم الحديث»: عثمان بن الصلاح عبدالرحمن بن موسى
بن أبي النصر الشافعي (577 هـ - 643 هـ). مؤلف «محاسن الاصطلاح»: عمر بن رسلان بن نصير بن
صالح الكنانی، العسقلانی الأصل، ثم البلقینی المصري الشافعی، أبو حفص، سراج الدین (المتوفی:
805هـ). المحقق: د عائشة عبد الرحمن (بنت الشاطئ) أستاذ الدراسات العليا، كلية الشريعة بفاس،
جامعة القرويين. الناشر: دار المعارف.

مقدمة في أصول الحديث، عبد الحق بن سيف الدين بن سعد الله البخاري الدهلوي الحنفي (المتوفی:
1052هـ)، تحقیق سلمان الحسینی الندوی، دار البشائر الإسلامیة - بیروت - لبنان، چاپ دوم، 1406هـ -
1986م

موسوعة أقوال أبي الحسن الدارقطني في رجال الحديث وعلله، مجموعة من المؤلفين (الدكتور محمد
مهدي المسلمي - أشرف منصور عبد الرحمن - عصام عبد الهادي محمود - أحمد عبد الرزاق عيد - أيمن
إبراهيم الزاملي - محمود محمد خليل)، چاپ اول، 2001 م

موسوعة أقوال الإمام أحمد بن حنبل في رجال الحديث وعلله، گردآوری سيد أبو المعاطي نوري - أحمد
عبد الرزاق عيد - محمود محمد خليل، عالم الكتب، چاپ اول، 1417 هـ / 1997 م

موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدين الألباني ، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن
ألباني، گردآورنده شادي بن محمد بن سالم آل نعمان، مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية
وتحقیق التراث والترجمة، صنعاء - اليمن، چاپ اول، 1431 هـ - 2010 م

میزان الاعتدال في نقد الرجال، محمد بن احمد ذهبي، (م 746)، ، تحقیق: بجاوي علي محمد،
دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت، چاپ اول، 1382 هـ.ق.

وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى ، نور الدين أبو الحسن السمهودي (المتوفی: 911هـ)، دار الکتب العلمیة
- بیروت، چاپ اول- 1419

هذه مفاهيمنا، صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ، إدارة المساجد والمشاريع الخيرية
الرياض، چاپ دوم، 1422هـ-2001م

[1]. روایات به سه دسته تقسیم می شود. مرفوعه، موقوفه، مقطوعه. آن دسته از روایاتی که
به پیامبر نسبت داده می شود مرفوعه نامیده می شود. آن دسته از روایاتی که به صحابه
نسبت داده می شود موقوف نامیده می شود. آن دسته از روایاتی که به تابعین و دیگران
نسبت داده می شود مقطوع نامیده می شود.

- [2]. وجه تسمیه در ادامه مقاله روشن می شود.
- [3]. شفاء السقام فی زیاره خیر الانام ص 292 .
- [4]. سنن الدارمی، عبد الله بن عبد الرحمن دارمی، باب ما اکرم الله تعالی نبیه بعد موته، روایت شماره 98، ج1 ص227..... فتح المنان شرح سنن الدارمی، سید ابوعاصم نبیل بن هاشم العمری، روایت شماره 98 ج1 ص 558..... مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح ج9 ص3839..... جمع الفوائد من جامع الأصول ومجمع الزوائد ج1 ص345.
- [5]. التوسل أنواعه وأحكامه، ص: 127... این شبهه در منابع ذیل این شبهه آمده است: الدعاء ومنزلته من العقيدة الإسلامية ج2 ص 252 ... التوصل إلى حقيقة التوسل ص271.....
- [6]. المجروحین، ابن حبان ج2 ص 294 / الضعفاء الكبير، عقیلی، ج4 ص121 / المختلطین، علائی ص 116
- [7]. البانی برای تبیین این قاعده به سخن برهان الدین الحلبي در مقدمه کتاب "المختلطین" استناد کرده است.
- [8]. برخی از رجال شناسان و علمای جرح و تعدیل گفته اند وی ملقب به عارم بوده است در مقابل برخی معتقدند عارم نام وی بوده است. بخاری در کتاب صحیح خویش از وی با عنوان أَبُو التَّعْمَانِ عَارْمُ بْنُ الْفَضْلِ یاد کرده است. صحیح البخاری ج1 ص22 روایت شماره 60 مسلم نیز در صحیح خویش از وی با عنوان أَبُو التَّعْمَانِ عَارْمُ یاد کرده است. صحیح مسلم ج 8 ص 165 روایت شماره 7412
- [9]. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج7 ص 371.
- [10]. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج7 ص 371.
- [11]. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج7 ص 371.
- [12]. مقدمة ابن الصلاح ومحاسن الاصطلاح ص 327
- [13]. علائی در کتاب المختلطین ص 116 می نویسد ابو نعمان یکی از شیوخ کبار و بزرگ بخاری است / ابوداود گفته است در کتاب زهره المتعلمین آمده است که بخاری بیش از صد روایت از وی اخذ کرده است. اکمال تهذیب الکمال، مغلطای بن قلیج بکجری ج 10 ص 312.. تهذیب التهذیب ج9 ص405.... / ابن حجر در موارد متعددی تذکر می دهد که ابونعمان شیخ بخاری است. فتح الباری، ابن حجر، ج1 ص 441 فتح الباری، ابن حجر ج1 ص356 فتح الباری لابن حجر ج6 ص253 / نام ابونعمان در صدر سند برخی از روایات صحیح بخاری دیده می شود. برخی از روایات ابونعمان در صحیح بخاری از این قرار است: صحیح البخاری ج1 ص22 روایت 60 / صحیح البخاری ج 1 ص 58 روایت شماره 244 / صحیح البخاری ج1 ص 62 روایت شماره 270 / صحیح البخاری ج9 ص21 روایت شماره 6947 / صحیح البخاری ج 9 ص 49 روایت شماره 7074 / صحیح البخاری ج 9 ص 47 روایت شماره 7054 / صحیح البخاری ج9 ص23 روایت شماره 6953 /
- [14]. نام ابونعمان در صدر سند برخی از روایات صحیح مسلم دیده می شود. برخی از روایات ابونعمان در صحیح مسلم از این قرار است: صحیح مسلم ج6 ص165 روایت شماره 5684 / ج6 ص75 روایت شماره 5188 / ج5 ص 19 روایت شماره 3998 /
- [15]. الجداول الصغرى مختصر الطبقات الكبرى، ج2 ص 463 ...
- [16]. الجداول الصغرى مختصر الطبقات الكبرى، ج2 ص 463 ...
- [17]. تذكرة الحفاظ = طبقات الحفاظ ، ذهبی ج1 ص 300
- [18]. تذكرة الحفاظ = طبقات الحفاظ ، ذهبی ج1 ص 300

- [19]. "التاریخ الكبير" (208/1) ، و"الجرح والتعديل" (58/8) ، و"ضعفاء العقيلي" (121/4) ، و"تهذيب الكمال" (287/26 الترجمة 5547) ، و"سير أعلام النبلاء" (265/10-272) ، و"میزان الاعتدال" (7/4-9) .
- [20]. تقریب التهذيب - م م (ص: 889)
- [21]. تقریب التهذيب - م م (ص: 889) ... رجال صحيح مسلم ج2 ص202
- [22]. المختلطين للعلائي (ص: 3)
- [23]. سوالات السلمی للدارقطني، أبو عبد الرحمن السلمی ص 312 .. /..... تهذيب التهذيب ج9 ص404 /.....
- [24]. خسف به معنای فرو رفتن زمین است. خساف صیغه مبالغه و کنایه از آن است که ابن حبان بسیاری از روایات را از جایگاه واقعیشان به پایین می کشاند و جرحشان می کند.
- [25]. بی باک در جرح روایات
- [26]. میزان الاعتدال ج4 ص8
- [27]. تهذيب التهذيب ج9 ص404
- [28]. المختلطين ،علائي ص 116.
- [29]. مقدمة ابن الصلاح ص 395 و 396 .
- [30]. تاریخ دمشق ، ابن عساکر، ج13، ص 112 و 113 /..... موسوعة أقوال الإمام أحمد بن حنبل في رجال الحديث وعلله ج1 ص255 /..... سير أعلام النبلاء ج9 ص535 /... تهذيب الكمال ج6 ص173 /..... /..... شرح تقریب النواوي ج2 ص940
- [31]. إكمال تهذيب الكمال ج11 ص171 /..... تهذيب الكمال في أسماء الرجال ص15 ص214 /..... تاريخ الإسلام ج5 ص1077 /..... تاريخ بغداد ج2 ص16 /..... شرح علل الترمذي ج1 ص497 ...
- [32]. التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح (ص: 462) وأما من سمع منه قبل الاختلاط فأحمد بن حنبل وعبد الله بن محمد المسندي وأبو حاتم الرازي وأبو علي محمد بن أحمد بن خالد الزر يقي وكذلك ينبغي أن يكون من حدث عنه من شيوخ البخاري أو مسلم وروى عنه في الصحيح شيئا من حديثه ومع كون البخاري روى عنه في الصحيح فقد روى في الصحيح أيضا عن عبد الله بن محمد المسندي عنه.
- [33]. عقيلي در الضعفاء الكبير چنین می نویسد: أَبُو دَاوُدَ قَالَ: بَلَّغْنَا أَنَّ عَارِمًا، أَنْكَرَ سَنَةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ ، ثُمَّ رَاجَعَهُ عَقْلُهُ وَأَسْتَحْكَمَ الْإِخْتِلَاطَ سَنَةَ سِتِّ عَشْرَةَ وَمِائَتَيْنِعلائی نیز در کاب المختلطين این سخن را بدین صورت آورده است و قال أبو داود: استحكم به الاختلاط سنة ست وعشرين ومائتين. المختلطين ،علائي ص 116 تهذيب التهذيب ج9 ص404
- [34]. المختلطين ،علائي ص 116.... تهذيب التهذيب ج9 ص403 فتح الباري، ابن حجر، ج1 ص441
- [35]. فإذا كان اختلاطه ثمانى سنين على قول أبى داود وأربع سنين على قول أبى حاتم. التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح (ص: 441)
- [36]. ((قلت إنما سمع منه البخاري سنة ثلاث عشرة قبل اختلاطه يمده وقد اعتمده في عدة أحاديث وروى أيضا في جامعه عن عبد الله بن محمد المسندي عنه وروى له الباقون)) فتح الباري، ابن حجر، ج1 ص441
- [37]. ...
- [38]. المستدرك على الصحيحين للحاكم ج 1 ص 180 روایت 431 المستدرك على

- الصحيحين للحاكم ج2 ص 62 روایت 2328 المستدرک على الصحيحين للحاكم ج3 ص 31
روایت 4322 المستدرک على الصحيحين للحاكم ج3 ص 531 روایت 5972 -
[39]. المستدرک على الصحيحين للحاكم ج 1 ص 180
[40]. روایت 5237 ج 3 ص 320 و روایت 2328 ج 2 ص 62 از مستدرک حاکم.
[41]. روایت 820 ج 1 ص 348
[42]. روایت 2339 ج 2 ص 65
[43]. روایت 3881 ج 2 ص 554
[44]. میزان الاعتدال ج2 ص 139 التاريخ الكبير ،بخاري، تحقيق و حاشيه محمود خليل ج3
ص472
[45]. هذه مفاهيمنا ، ص: 79 ، ... التوسل أنواعه وأحكامه ص 126 الدعاء ومنزلته من
العقيدة الإسلامية ، ج 2 ص 252 التوصل إلى حقيقة التوسل ص 271 ...
[46]. الكامل في ضعفاء الرجال، ابن عدی، ج 4 ص 422
[47]. موسوعة أقوال أبي الحسن الدارقطني في رجال الحديث ، ج 1 ص 131
[48]. موسوعة أقوال الإمام أحمد بن حنبل في رجال الحديث وعلله ، ج 2 ص 34
[49]. تقريب التهذيب ج 1 ص 353
[50]. الطبقات الكبرى ، محمد بن سعد بغدادی، ج 7 ص 211
[51]. الثقات، عجلي ، ص 148
[52]. تعليقات الدارقطني على المجروحين لابن حبان ص 106
[53]. ((قال أبو زرعة: "سمعت سليمان بن حرب يقول: حدثنا سعيد بن زيد وكان ثقة"))
الضعفاء لأبي زرعة الرازي في أجوبته على أسئلة البرذعي - أبو زرعة الرازي وجهوده في السنة
النبوية ج 3 ص 728
[54]. كل من ذكره البخاري في تواريخه و لم يطعن فيه فهو ثقة فمن عادته ذكر الجرح و
المجروحين. سكوت البخاري في تواريخه عن الراوي توثيق له قواعد في علوم الحديث
تهانوي ص 223 و پاورقی 403
[55]. من تكلم فيه وهو موثق او صالح، ذهبی (ص: 27) ... ((اما بعد فهذا فصل نافع في معرفة
ثقات الرواة الذين تكلم فيهم بعض الأئمة بما لا يرد أخبارهم وفيهم بعض اللين وغيرهم أتقن
منهم وأحفظ فهؤلاء حديثهم إن لم يكن في أعلى مراتب الصحيح فلا ينزل عن رتبة الحسن اللهم
إلا أن يكون للرجل منهم أحاديث تستنكر عليه وهي التي تكلم فيه من أجلها فينبغي التوقف في
هذه الأحاديث والله الموفق بمنه))
[56]. مغاني الأخيار في شرح أسامي رجال معاني الآثار ، ج 1 ص 389
[57]. ديوان الضعفاء (ص: 158) ... ((1607 - سعيد بن زيد. أخو حماد؛ وثقه جماعة، وضعفه
القطان. -م، د، ق-))
[58] تخريج أحاديث إحياء علوم الدين ج2 ص 1017
[59] مقدمه فتح الباري، ابن حجر، ص 457
[60]. شعيب أرنؤوط ، عادل مرشد، عبد الله بن عبد المحسن تركي
[61] مسند أحمد ط الرسالة ج21 ص 433 ... سعيد بن زيد: هو سعيد بن زيد بن درهم أخو حماد
بن زيد، وهو صدوق حسن الحديث.
[62] إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل ج 5 ص 338 ... ((قلت: وهذا إسناد حسن ،
رجاله كلهم ثقات ، وفي سعيد بن زيد - وهو أخو حماد بن زيد - كلام لا ينزل به حديثه عن رتبة

- [63] الكامل في ضعفاء الرجال ج1 ص78 و 79، ابن عدی.... ((وذاکر فی کتابی هذا کل من ذکر
ضرب من الضعف ومن اختلف فيهم))
- [64] الكامل في ضعفاء الرجال ج4 ص 425 .. قال الشيخ: ولسعید بن زید غير ما ذكرت أحاديث
حسان وليس له متن منكر لا يأتي به غيره، وهو عندي في جملة من ينسب إلى الصدق.
- [65] الكامل في ضعفاء الرجال ج 2 ص 107
- [66] الكامل في ضعفاء الرجال ج2 ص 107
- [67] هذه مفاهيمنا ص 78 الدعاء ومنزلته من العقيدة الإسلامية ج2 ص252 و 253
- [68] مشاهير علماء الأمصار ص 244 ... ((وقعت المناكير في حديثه من رواية ابنه عنه ، وهو
في نفسه صدوق اللهجة))
- [69] مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ج8 ص 77
- [70] رفع المناره لتخريج احاديث التوسل و الزياره، ص 259 و 260
- [71]. سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها ج5 ص 608 ... ((قلت: وهذا
إسناد صحيح رجاله ثقات رجال مسلم، غير عمرو بن مالك النكري، وهو ثقة، كما قال الذهبي
في " الميزان " ذكره فيه تمييزاً، ووثقه أيضاً من صحح حديثه هذا ممن يأتي ذكرهم))
- [72] المستدرک على الصحيحين للحاكم (2 / 384)
- [73]. المستدرک على الصحيحين للحاكم (2 / 384)
- [74]. أوس بن عبد الله ربعي كنيه اش أبو الجوزاء و اهل بصره است.
- [75]. الدعاء ومنزلته من العقيدة الإسلامية ج2 ص253.
- [76] التاريخ الكبير ج2 ص 16... ((وَقَالَ لَنَا مُسَدَّدُ: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَالِكِ
النُّكْرِيِّ، عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ، قَالَ: أَقَمْتُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَعَائِشَةَ، اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، لَيْسَ مِنَ
الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا سَأَلْتُهُمْ عَنْهَا. قَالَ مُحَمَّدٌ: فِي إِسْنَادِهِ نَظْرٌ.))
- [77] . الكامل في ضعفاء الرجال ، ج 2 ، ص 107..... وأبو الجوزاء روى عن الصحابة بن عباس
وعائشة، وابن مسعود وغيرهم وأرجو أنه لا بأس به، ولا يصح روايته عنهم أنه سمع منهم
ويقول البخاري في إسناده نظر أنه لم يسمع من مثل بن مسعود وعائشة وغيرهما إلا أنه ضعيف
عنده وأحاديثه مستقيمة مستغنية عن أن أذكر منها شيئاً في هذا الموضوع من اسمه أنيس
واويس.
- [78] التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد ج20 ص 205... قَالَ أَبُو عَمَرَ اسْمُ أَبِي
الْجَوْزَاءِ أَوْسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّبِيعِيُّ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ عَائِشَةَ وَحَدِيثُهُ عَنْهَا مَرْسَلٌ
- [79] . الكامل في ضعفاء الرجال ، ج 2 ، ص 107..... وأبو الجوزاء روى عن الصحابة بن عباس
وعائشة، وابن مسعود وغيرهم وأرجو أنه لا بأس به، ولا يصح روايته عنهم أنه سمع منهم
ويقول البخاري في إسناده نظر أنه لم يسمع من مثل بن مسعود وعائشة وغيرهما إلا أنه ضعيف
عنده وأحاديثه مستقيمة مستغنية عن أن أذكر منها شيئاً في هذا الموضوع من اسمه أنيس
واويس.
- [80] وى شيخ رشيد عطار نويسنده كتاب «غرر الفوائد المجموعة» است. (غرر الفوائد
المجموعة ص 338)
- [81] تهذيب التهذيب ج1 ص 384
- [82] تهذيب الكمال في أسماء الرجال ج3 ص 393
- [83] الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ج1 ص 71 ...

- [84] صحیح ابن حبان ج 5 ص 64. تعليق شعيب الأرنؤوط ((والقول بأنه لم يسمع من عائشة يفتر إلى دليل، وهو مفقود هنا.))
- [85] الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ج1 ص 71... وعلى كل: فهذه الكلمة من البخاري ليس فيها جرح لذات الرجل
- [86] جامع الأصول في أحاديث الرسول ج12 ص 183.... أوس بن عبد الله هو أبو الجوزاء أوس بن عبد الله، ويقال: أوس بن خالد الربيعي بن الغطريف الأصغر بن عبد الله بن الغطريف الأكبر، بطن من الأزد، من أهل البصرة. تابعي مشهور الحديث. سمع عائشة، وابن عباس، وابن عمرو بن العاص.
- [87]روایت مزبور به شماره 498 و در ذیل باب 46 «باب ما یجمع صفة الصلاة و ما یفتح به و یختتم به» از «کتاب الصلاة» صحیح مسلم آمده است.
- [88]. بلوغ الآمال من مصطلح الحديث و الرجال، محمد محمود احمد بکار، ، ص 241.
- [89]. قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، ص 190
- [90]. بلوغ الآمال من مصطلح الحديث و الرجال، محمد محمود احمد بکار، ص 239 و 240 .
- [91]. إكمال تهذيب الكمال، مغلطاي بن قليج، ج2 ص 293
- [92]. الرد على البكري ج1 ص 163 ... هذه مفاهيمنا ص 79
- [93]. الإسعاف من إغاثة السقاف ص 16
- [94]. مغاني الأخيار في شرح أسامي رجال معاني الآثار، ج1، ص 389...
- [95]. تهذيب الكمال في أسماء الرجال ج10 ص 441 إكمال تهذيب الكمال ج 5 ص 295 /... تهذيب التهذيب ج4 ص 32 /...
- [96] تهذيب الكمال في أسماء الرجال (1 / 149) .. وعلامة ما أخرجه البخاري في الصحيح: (خ) ، وعلامة ما استشهد به في الصحيح تعليقا: (خت) .
- [97]. صيانة الإنسان عن وسوسة الشيخ دحلان ص 245
- [98] . النكت على كتاب ابن الصلاح ، ابن حجر ج1 ص 486 ---- فتح المغيث بشرح ألفية الحديث ج1 ص 115 ----
- [99] بحوث مختصرة في مناهج أصحاب الكتب الحديثية المعتبرة. ج7 ص3 ----- منهج الإمام البخاري ص 24 -----
- [100]. النكت على كتاب ابن الصلاح لابن حجر ج1 ص 486 --- فتح المغيث بشرح ألفية الحديث ج1 ص 115 ----
- [101] النكت على مقدمة ابن الصلاح للزركشي ج1 ص 351... وقد أطلق جماعة عليه اسم الصحيح ---- تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة ج1 ص 139 ..
- [102]التوسل أنواعه وأحكامه، ص 126.... بلوغ غاية الأمان في الرد على مفتاح التجاني ص 33 صيانة الإنسان عن وسوسة الشيخ دحلان ص 246
- [103]. بلوغ الآمال من مصطلح الحديث و الرجال، محمود محمد احمد بکار، ص 121 تا 126
- [104]. الشريعة آجری، بَابُ ذِكْرِ عِلْمِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، ج 5، ص 2410/..... الإصابة في تمييز الصحابة ج8 ص 233 /..... مصنف ابن أبي شيبة ج 6 ص 239 (31037 - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: هَلْ كَانَتْ عَائِشَةُ تُحْسِنُ الْفَرَائِضَ؟ فَقَالَ: «إِي وَالَّذِي تَفْسِي يَبِيدُهُ، لَقَدْ رَأَيْتُ مَشِيخَةَ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْأَكَايِرَ يَسْأَلُونَهَا عَنِ الْفَرَائِضِ») /.....
- [105]. شرح المنظومة البيقونية - ابن عثيمين (ص: 54) ... وقد تقدم الخلاف في حجية قول

الصحابي، وبيان الخلاف فيه وأن القول الصحيح هو أنه حجة بثلاثة شروط: 1 - أن يكون الصحابي من فقهاء الصحابة. 2 - ألا يخالف نصاً. 3 - ألا يخالف قول صحابي آخر.

[106] الاستيعاب في معرفة الأصحاب ج4 ص 1883

[107]. أن رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِهَا لَمْ يَظْهَرِ الْفَيْءُ فِي حُجْرَتِهَا... صحيح مسلم ج2 ص 104...

[108]. الرد على البكري ج1 ص 93 هذه مفاهيمنا ص 79 التوسل أنواعه وأحكامه ص 127 موسوعة الألباني في العقيدة ج3 ص 716 ... استدلال الشيعة بالسنة النبوية في ميزان النقد العلمي، عبدالرحمن دمشقيه، ص 138

[109] صحيح بخاري ج1 ص 114

[110] تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف ج13 ص 378 مسند إسحاق بن راهويه ج2 ص 108 مختصر الأحكام = مستخرج الطوسي على جامع الترمذي ج1 ص 418

[111] إطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي ج9 ص 126 صحيح البخاري ج1 ص 114

[112] صحيح البخاري ج1 ص 114

[113] عن دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ قَالَ: رَأَيْتُ الْحُجْرَاتِ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ مَغْشَاةً مِنْ خَارِجِ بِمَسُوحِ الشَّعْرِ وَأُظُنُّ عَرْضَ الْبَيْتِ مِنْ بَابِ الْحُجْرَةِ إِلَى بَابِ الْبَيْتِ نَحْوًا مِنْ سِتِّ أَوْ سَبْعِ أَذْرَعٍ، وَأَحْزُرُ الْبَيْتَ الدَّاخِلَ عَشْرَ أَذْرَعٍ، وَأُظُنُّ سُمْكَهُ بَيْنَ الثَّمَانِ وَالسَّبْعِ نَحْوَ ذَلِكَ، وَوَقَفْتُ عِنْدَ بَابِ عَائِشَةَ فَإِذَا هُوَ مُسْتَقِيلَ الْمَغْرَبِ. ..

صحيح الإسناد. ... الدر المنثور في التفسير بالمأثور (7/ 554) الأدب المفرد بالتعليقات (ص: 230)

[114] وقال عطاء الخراساني (29): أدركت حَجَرَ أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ، عَلَى أَبْوَابِهَا الْمَسُوحِ مِنْ شَعْرِ (30).

[115]. الاستذكار ج1 ص 33 وَقَدْ ذَكَرْنَا فِي كِتَابِ ((التَّمْهِيدِ)) عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ كُنْتُ أَدْخُلُ بُيُوتَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا مُحْتَلِمٌ فَأَنَالُ سَقْفَهَا بِيَدِي وَذَلِكَ فِي خِلَافَةِ عُمَانَ الدر المنثور في التفسير بالمأثور ج7 ص 554 الأدب المفرد ص: 230

[116] لو كان لاشتهر لان ذلك مما يتوفر الدواعي على نقله.

[117] فتح الباري لابن رجب (4/ 277) فتح الباري- تعليق ابن باز (2/ 25) ... التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد (8/ 97) ... صحيح ابن خزيمة، كتاب الصلاة، باب استحباب تعجيل صلاة العصر، ج1 ص 170

[118] التوصل إلى حقيقة التوسل، ص 267 ..

[119] عمدة القاري شرح صحيح البخاري ج8 ص 227 ... الطبقات الكبرى ط العلمية ج2 ص 224 ... أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ: سَمِعْتُ مَالِكََ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: قُسِمَ بَيْتُ عَائِشَةَ يَأْتِيْنِ: قِسْمٌ كَانَ فِيهِ الْقَبْرُ، وَقِسْمٌ كَانَ تَكُونُ فِيهِ عَائِشَةُ، وَبَيْنَهُمَا حَائِطٌ. فَكَانَتْ عَائِشَةُ رَبَّمَا دَخَلْتُ حَيْثُ الْقَبْرُ فَضَلَا. فَلَمَّا دُفِنَ عُمَرُ لَمْ تَدْخُلْهُ إِلَّا وَهِيَ جَامِعَةٌ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا.

[120]. الطبقات الكبرى ط العلمية ج2 ص 234 و 235 أَخْبَرَنَا سُرَيْجُ بْنُ النُّعْمَانِ عَنْ هُشَيْمٍ، أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَقَطَ حَائِطُ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ عَلَى الْمَدِينَةِ فِي وِلَايَةِ الْوَلِيدِ. وَكُنْتُ فِي أَوَّلِ مَنْ نَهَضَ فَنَظَرْتُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَإِذَا لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ حَائِطِ عَائِشَةَ إِلَّا نَحْوُ مِنْ شِبْرٍ.

[121]. التوصل إلى حقيقة التوسل ص 268

[122]. التوصل إلى حقيقة التوسل ص 268

[123] التوصل إلى حقيقة التوسل (ص: 269)

[124] التوصل إلى حقيقة التوسل (ص: 269)

[125] التوصل إلى حقيقة التوسل (ص: 269)

[126]. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى ج 2 ص 123 ... قال الزين المراغي: واعلم أن فتح الكوة عند الجذب سنة أهل المدينة حتى الآن، يفتحون كوة في سفلى قبة الحجر: أي القبة الزرقاء المقدسة من جهة القبلة، وإن كان السقف حائلا بين القبر الشريف وبين السماء. قلت: وسنتهم اليوم فتح الباب المواجه للوجه الشريف من المقصورة المحيطة بالحجرة، والاجتماع هناك، والله أعلم.

[127]. التوسل أنواعه وأحكامه (ص: 128) ... لو صح ذلك لكان حجة ودليلاً على أن القوم لم يكونوا يقسمون على الله بمخلوق ولا يتوسلون في دعائهم بميت، ولا يسألون الله به، وإنما فتحوا على القبر لتنزل الرحمة عليه، ولم يكن هناك دعاء يقسمون به عليه، فأين هذا من هذا، والمخلوق إنما ينفع المخلوق بدعائه أو بعمله